

وقف در عرفان و ادب فارسی

○ علیرضا ذکاوتی قراگزلو

چون تکیه‌ها و خانقاهها گرچه هزینه‌های جاری‌شان از ممر نذر و فتوح به دست می‌آمد اما ساختمان آنها را وقف کرده بودند و معمولاً املاک و مستغلاتی هم پیرامون آن وجود داشت که درآمدش عاید خانقاه می‌گردید. بعضی خانقاهها یک مجتمع به معنای امروزی بود مثلاً صوفی‌آباد سمنان که علاءالدوله سمنانی از ثروت شخصی‌اش آن را بنیاد گذارده بود زراعت و باغ نیز در اطراف خود داشت همچنین است قطب‌آباد قطب محیی نیریزی که کمابیش همان وضع را داشته است. درویشان هم کار می‌کردند و هم عبادت و ذکر انجام می‌دادند اینها یک نوع تعاونی جامعه‌گرا در معنی قدیمش بود.

اینکه ما در این گفتار روی موقوفات موسسات عرفانی تاکید خاص داریم از آن جهت است که مسلماً در مقالات دیگران روی مؤسسات اوقافی مذهبی بیشتر تاکید گردیده است. به هر حال عامه مریدان خانقاهها و تکیه و حسینیه‌ها و معتقدان مساجد و بقاع متبرکه و همچنین قاطبه مردم که به نحوی از انحاء از فواید و عواید موقوفات سود می‌بردند با مفهوم وقف و اهمیت اقتصادی و اجتماعی و نقش فرهنگی آن عمیقاً آشنا بودند و عجب نیست که موضوع وقف مستقیماً و یا غیرمستقیماً در ادب و عرفان منعکس شده باشد. ما بار دیگر به بحث دیدگاه عارفان بزرگ نسبت به وقف و اوقاف باز خواهیم گشت در اینجا به انعکاسات آن در فرهنگ عمومی نیز اشاره‌ای بنماییم.

آری وقف که به معنی حبس عین و تسبیل ثمره است، آنچنان معمول و مرسوم بود که وارد تعبیرات عامیانه و ادبی نیز شده است وقتی گفته می‌شود: اوقات خود را یا عمر خود را وقف فلان کس یا فلان کار کرده‌ام بدین معنی است که عمر یا اوقات شما فقط صرف آن کار یا آن شخص می‌شود. در نفرین می‌گویند: «فلان مال وقف کردم انداختم میان زندگیت که آن را آتش بزند» مرادشان این است که مال وقف به حرام با هر ثروتی آمیخته شود آن را از بین می‌برد و وقف به طنز هم راه یافته است گویا سیدشرف سروده باشد:

از جمله شیوه‌هایی که اسلام برای تعمیم خیرات و گسترش فواید عواید عمومی در سطح جامعه در نظر گرفته و پیشنهاد نموده، وقف است. وقف را برای ثواب اخروی انجام می‌دهند اما کسانی هم بوده‌اند که هدفهای والاتری را منظور می‌داشته‌اند. شیخ امین‌الدین بلیانی، مسجدجامعی ساخت و وقف نموده «روزی در میان صحن مسجد نشسته بود دو شخص غریب پیامند به نزدیک شیخ، و یکی از آن هر دو گفت: یا شیخ این عمارتهای مسجد که کرده‌ای ترا مزد و ثواب و درجات بسیار بود نزد حق تعالی. شیخ روی به آن یکی دیگر کرد و گفت: گواه باش که هر مزد و ثواب و درجات که مرا از این کار باشد هم ایثار این شخص کردم. و این سخن دلیل است بدان که ایشان کار نه از برای مزد و ثواب و درجات کنند بلکه نیت ایشان چیزی دیگر است که علم و عقل و فهم ما بدان نرسد» (مفتاح‌الهدایه، ۱۶۹).

البته همه وقف‌کنندگان در این مرتبه از معرفت نبودند که «لوجه‌الله» و «ابتغاء لمرضات‌الله» وقف کنند ولی به هر حال وقف اثر اجتماعی خودش را داشت، یعنی در شرایطی که بیمه وجود نداشت و تضمینی برای آینده وجود نداشت همین جنبه مذهبی و قداست‌آمیز و معنوی وقف تأمین‌کننده نسبی منافع جمعی خصوصاً منافع مستضعفان بود که معمولاً استفاده‌کنندگان از وقف باید باشند اگر مسجدی یا مدرسه‌ای یا حمامی یا پلی یا کاروانسرای یا سقاخانه و آب‌انباری، خانقاه یا حسینیه‌ای ساخته می‌شد عموم مردم و بیشتر فقرا و فرودستان از آن استفاده می‌کردند و اگر سفره فتوتی گسترده می‌شد فقیران و محرومان نیز بر گرد آن می‌نشستند گرچه علی‌القاعده می‌بایستی فقط خاص اینان باشد.

این را باید توجه داشت که از جمله ابواب خیرات و مبرات تأسیساتی بود که توسط عارفان یا به اشارت آنان و به نام آنان پدید می‌آمد و یکی از طرق جذب عامه به معارف دینی همین مجالس عارفان بود. آنچه از لحاظ اجتماعی و اقتصادی بقای این مؤسسات دینی - عرفانی را تضمین و تأمین می‌نمود وقف بود

دوران حیات هرچه دارند انفاق کنند و وقف را نوعی دنیادوستی تلقی می‌کرد. تلخیص عبارات کتاب را می‌آوریم که نمونه‌ای هم از نثر شیوای قرن هشتم باشد: «یکی از ابناء الدنيا که... ارادت به شیخ الاسلام داشت سؤال کرد از شیخ که املاکی که دارم می‌خواهم که وقف مسلمانان کنم تا بعد از وفات من راحت از آن به مسلمانان می‌رسد شما چه می‌فرمایید؟ شیخ در جواب فرمود که این صفت که ترا در خاطر است شیوه دنیا دوستان است که حیف می‌دارند که از دنیا مفارقت کنند و مال دنیا نمی‌توانند که با خود به گور برند... و از غایت دنیا دوستی وقف می‌کنند»

پس از آنکه باریک‌بینی روانشناسانه شیخ در انگیزه وقف روشن گشته آنگاه جنبه نقد اجتماعی او به قلم می‌آید: «چندین عزیزان که سعی بسیار نمودند و املاک بسیار وقف کردند این ساعت به قلیل و کثیر از آن وقف قطعاً به هیچ مستحق نمی‌رسد و آن بقعه‌ها که وقف بر آن کرده‌اند خراب می‌شود و اوقاف آن در دست کسانی افتاده که وصف ایشان در عبارت نمی‌آید» و به طور خلاصه می‌گوید: «از مال دنیا هر چه داری نصیبه تو آن است که هم در حیات خود از دست بدهی و خاطر از آن برگیری و از دل بیرون کنی زیرا که از هرچه وقف کنی اگر احکام جمله سلاطین و حکام زمان بر آن حاصل کنی باد بر دست تو ماند و هیچ فایده به هیچ کس بعد از تو ندهد و چنین که می‌بینی که بر وقف کرده دیگران چه می‌کنند بر وقتی که تو بکنی نیز همان خواهند کرد» (مفتاح‌الهدایه ص ۸-۱۵۷).

حافظ که در جوانی مرید امین‌الدین بلیانی بود در دو بیت که کلمه وقف را آورده نظر به همین مطالب دارد یکی آنجا که به حرام‌خوارگی بعضی فقیه نمایان در تصرف مال اوقاف اشاره می‌کند:

فقیه مدرسه در مست بود و فتوی داد

که می‌حرام ولی به ز مال اوقاف است

دیگر آنجا که به طور کلی معصیتهای شخصی را از خوردن مال وقف که تجاوز توأمان به حقوق خصوصی و عمومی است، کم‌ضررتر می‌داند، یعنی تصرف مال اوقاف را بدتر از خرقة در گرو باده نهادن می‌شمارد:

بیا که خرقة من گرچه وقف میکده‌هاست

ز مال وقف نیابی به نام من درمی

در اینجا ذکر یک نکته ضرور است و آن اینکه شیخ امین‌الدین نظر به خلوص نیت داشته است و اینکه شخص به تمام معنا از دنیا دل کنده باشد و به دست خود هرچه می‌خواهد در راه خدا صرف کند تا اثر عمل قوی‌تر باشد. امین‌الدین در عمق تمایل به وقف تمایلی به باقی ماندن همان مال به نام این شخص واقف یا خاندانش را مشاهده می‌کند. اما در مقایسه با

هر کجا قاب پلو جوجه و کوکو دارد

مال وقف است و تعلق به دعاگو دارد

کفاش خراسانی هم در قصیده معروف خود تعریض به اوقاف حضرتی دارد که در آن موقع بر اثر بی‌کفایتی یا دزدی متولیان ستمشاهی مورد سوءاستفاده واقع می‌شده است.

شاعر حکیم و طنزآور ابوطالب کلیم بهشت را وقف بنی‌آدم می‌داند که از آدم به یادگار مانده است:

بهشت حق بنی‌آدم است دل خوش دار

که مانده از پدر این باغ و وقف اولاد است

طبق آنچه مرحوم دهخدا در لغت‌نامه نقل کرده شاعر دیگری غم و غصه را وقف اولاد از سوی حضرت آدم برای ما می‌داند:

از غمکده جهان چو می‌رفت آدم

غم را به زمانه وقف اولادی کرد

ابوطالب کلیم که بدبین بود و از زندگی دل خوشی نداشته، آن قدر از قاتل فرضی خود ممنون است که خون فرزندان خود را هم وقف قاتل کرده است تا کسی مدعی خونخواهی خود او نشود:

تا کسی بر لب نیارد دعوی خون کلیم

خون فرزندان خود را وقف قاتل کرده‌ام

(لغت‌نامه دهخدا به نقل از آندراج).

گاه نیز این کلمه وقف را از معنای مذهبی تجاوزاً و توسعاً در یک معنای عام‌تر به کار می‌برده‌اند. برهانی سمرقندی پدر امیرمعزی گوید:

پدر بر خم خمرم وقف کرده‌ست

سبیلم کرده مادر بر خرابات

اینجا یادآوری این قصه برای عبرت بی‌متاسیت نیست که یکی از شاعران اواخر قرن گذشته انگور باغی را که پدرش برای روضه‌خوانی وقف کرده بود در همان اولین سال فوت پدرش همه آن انگورها را شراب ریخت.

حال به رابطه وقف و اوقاف با عرفان و مؤسسات صوفیانه بازگردیم، در اینجا شاهد برخورد دوگانه‌ای هستیم: هم تأیید و هم انتقاد.

شیخ امین‌الدین بلیانی عارف مشهور فارس در قرن هفتم و هشتم طبق آنچه نوشته‌اند با آنکه بر نحوه اداره موقوفات انتقاد و اعتراض داشت خود ابنیه خیر فراوانی برپا کرد که از آن جمله است احداث چشمه و روان ساختن قنات و ساختن دارالحديث کازرون و ساختن مسجد بزرگی در شیراز. این اوقاف تماماً وقفنامه‌هایش باقی است و مورد مطالعه محقق کتاب مفتاح‌الهدایه شرح حال شیخ امین‌الدین قرار گرفته است (صفحات بیست و دو تا بیست و پنج مقدمه کتاب).

البته شیخ امین‌الدین ترجیحاً توصیه می‌کرد که مریدانش در

می‌خورند و پاره‌ای به جماعتی می‌دهند که احکام و امثله (= مثال‌ها، فرمانها) به تلبیس حاصل کرده‌اند و ارباب استحقاق محروم می‌مانند و اگر با فرق ثلاثه (متولیان، مستأجران طویل‌المدة و متغلبان) متفق است می‌گویند مردی نیک است و او را هم از اوقاف زهرماری می‌دهند و اگر مخالف است به هر طریق که می‌توانند دفع او می‌کنند» (منشآت میبیدی، ص ۱۷۲).

اگر در این مسئله بیندیشیم که همه بقاع متبرکه و خانقاهها و مساجد و مدارس و کتابخانه‌ها و دارالشفاه و آب‌انبارها و حمامهای بلاد اسلامی بلا استثناء موقوفاتی داشته و از آن همه آنچه اکنون به نام وقف باقی است شاید یک صدم اصل هم نباشد متوجه می‌شویم که چگونه تصرف‌جویان زورمند یا به تعبیر میبیدی «متغلبان» و نیز متولیان خائن و مستأجران طویل‌المدة با کلاههای شرعی و حيله‌های عرفی و تمهیدات به ظاهر قانونی آن همه را خورده‌اند. یک مثال تاریخی مسلم در اثبات موضوع کافی است. آن چه حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام از دسترنج خود و سهم بیت‌المال در دوره خلفای سه‌گانه و سپس دوران خلافت خود وقف فرموده بود و به نام صدقات علی (ع) مشهور بوده است و مدتها سادات حسنی متولی آن بوده‌اند و ثروت زیادی بوده از آنهمه امروز نام و نشانی در کار نیست و همه به مالکیت شخصی درآمده است و اگر هم باقی باشد طبق این تعبیر بیجا که به کار می‌رود «تبدیل به احسن» شده است.

از جمله موقوفات مشهور که وقف‌نامه آن هنوز باقی است آثار خیر وزیر دانشمند و نیکمرد ایراندوست خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی است که در قسمتی از آن برای خانقاه شیخ صفی نیز سهمی تعیین کرده و حتی ریز اقلام مصارف آن را نیز معین می‌کند در مکاتبات رشیدی نیز به این موضوع اشارت رفته است (صفوة الصفا چاپ غلامرضا طباطبایی مجد، مقدمه صفحه ۱۰ و ۱۱). پطروشفسکی در کتاب مناسبات ارضی ایران در دوران مغول ضمن اشاره به همین مطلب، بطور کلی می‌گوید وقف نوعی تمهید بوده است برای حفظ مالکیت فئودالی.

اینکه حکام و شاهان برای بنیادهای عمومی همچون مدارس و خانقاهها و بقاع متبرکه اوقافی تعیین می‌کرده‌اند هم مربوط به اعتقادات شخصی و برای ثواب اخروی بوده و هم برای بقای نام نیک، و هم به منظور توجیه مشروعیت و حقانیت‌شان در نظر مردم. ثروتمندان دیگر نیز با همین انگیزه‌های سه‌گانه (ثواب اخروی، بقای نام و وجیه‌المله شدن) اوقافی به یادگار می‌گذاشتند. شاعران با سرودن ماده تاریخ و منشیان با نگاشتن وقفنامه‌های ادیبانه این مهم را یاری می‌دادند گاه نیز شاعران ظریف طبع با هجویه‌ای لطیف یا خشن بیانگر افکار عمومی اظهار شده در آن مورد می‌شدند که ذکر مثال آن در اینجا مناسبت ندارد.

کسی که هیچگونه خیری نه در حیات و نه به عنوان وصیت و وقف و غیره از او برنیامده، مسلماً کسی که اوقاف خیریه‌ای بر جای می‌گذارد در حکم مجاهد فی سبیل‌الله است. ممکن است کسانی هم از این بابت که ندارند تا انفاق یا وقف کنند بردارندگان بتانزد، سعدی در فصل توانگری و درویشی گلستان جواب اینان را داده است:

توانگران را وقف است و نذر و مهمانی

زکات و فطر و اعتاق و هدی و قربانی

تو کی به دولت ایشان رسی که نتوانی

جز این دو رکعت و آن هم به صد پریشانی

جالب است تصویری هم از ساختن بناهای خیریه و وقف آن و وسیله شیخ امین‌الدین بیابوریم که صفا و اخلاص او را نشان می‌دهد. شیخ می‌خواست است آب‌انباری بسازد و محل آن بر تل خاکی بوده است و بایستی آن تل خاک برداشته می‌شد. دستبند مادرش را می‌گیرد و می‌فروشد و با آن بیل و کلنگی می‌خرد و پولی قرض می‌کند و دو سه شال می‌خرد برای خاک کشیدن و گل کشیدن. وقتی کار به آن عظمت را با مقدماتی به این خردی آغاز می‌کند، مردم شهر به کمک می‌آیند: «هر روز از یک دو محلت به مدد می‌آمدند و کار به رغبت صادقانه می‌کردند و حکام و رؤسا و اهل سپاه همچنین می‌آمدند و گل به سپر می‌کردند و برمی‌گرفتند... و مردان از بام تا شام کار می‌کردند و بعد العشاء زنان می‌آمدند تا صبح کار می‌کردند و گل به چادر برمی‌گرفتند و می‌بردند. چنانکه به اندک روزی آن تل به عظمت از جای برداشتند و صحرایی پدید کردند آنگاه شیخ استاد بخواند و طرح سقابه بینداخت و از روی کار قرب ده‌گز زمین فرورودند تا به زمین سخت رسیدند و به سنگ و چارو (= ساروج) به بالا برآوردند و دیوار از گچ و سنگ به سر آن نهادند و شیخ در این عمارت همه روزه خود در کار بودی چارو کوفتی و گچ شفتی و سنگ کشیدی» (مفتاح‌الهدایه ۱۶۷).

بزرگان عرفان مقید بوده‌اند که شخصاً در اوقاف تصرف نکنند و حتی کسانی را که به نحوی از ایشان شنوایی داشتند از آن کار منع می‌نمودند چنانکه شیخ ابوسعید ابوالخیر به امام ابوالقاسم قشیری نیشابوری پیغام داد که می‌شنویم در اوقاف تصرف می‌کنی می‌باید که نیز [= دیگر] تصرف نکنی استاد امام جواب بازفرستاد که اوقاف در دست ماست در دل ما نیست شیخ جواب بازفرستاد که ما را می‌باید دست شما چون دل شما باشد» (اسرارالتوحید چاپ دکتر شفیع کدکنی، ج ۱، ص ۲۸۰).

اما شیوه‌هایی را که برای تصرف اوقاف به کار می‌رفت و مورد استنکار صاحب‌نظران و دینداران راستین بود، عارف دانشمند قاضی میرحسین میبیدی در قرن نهم چنین به قلم آورده: «اوقاف بی‌ضبط است و اکثر موقوفات به تصرف متغلبه است یا به ملکیت یا اجاره طویل. و بعضی که به تصرف متولیان است پاره‌ای خود